

تشویق السالکین نوشته ملا محمد تقی مجلسی

(از کتاب تشویق السالکین انتشارات نور فاطمه، ۱۳۷۵)

بانضمام

اجوبه ملا محمد باقر مجلسی قدس سره به ملا خلیل رحمت الله علیه

(از کتاب تشویق السالکین انتشارات نور فاطمه، ۱۳۷۵)

تشویق السالکین نوشته ملا محمد تقی مجلسی

(از کتاب تشویق السالکین چاپ انتشارات نور فاطمه، ۱۳۷۵)

الحمد لله الذي فضل انبيائه و اوليائه على جميع الخلايق و الامم و خصص سرائرهم بخصايص الحقايق و الحكم، و الصلوة و السلام على محمد مفخر العرب و العجم و على سيد الولايا على الكريم الاكرم، و على آله و اتباعه الهادين الى طريق الاقوم.

اما بعد چنین گوید محتاج غفران رب و فی و پرودگار علی محمد تقی مجلسی بر ضمایر صافیہ ارباب دانش و بینش پوشیده نماناد که علت غائیہ ایجاد جن و انس شناخت حضرت باریست عزو جل، چنانچه آیه وافی هدایه وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. ای ليعرفون بر آن ناطق است.

و اقرب طرق بمعرفت الهی، طریقه حقه رضویه ذهبیه معروفه مرتضوی است که طریقه تصوف و حقیقتش نیز خوانند و آن عبارت است از تحصیل قرب معرفت رب العامین بطریق زهد و ریاضت انقطاع از خلق و مواظبت بر طاعت و عبادت.

اکنون جمعی پیدا شده اند که ایشانرا از شریعت خبری و از طریقت اثری، نه و انکار این طریقه حقه مینمایند، بنابر عدم وقوف و قلت تدبر در آیات و اخبار ائمه اطهار و بمتابعت نفس غدار که ثمره او حسد و عناد و تعصب است، اگر چه مشهور است :

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد      رونق بازار آفتاب نکاهد

اما چون انکار ایشان سبب محرومی بعضی از عوام بود ازین نعمت عظمی، لهذا بعضی از احباء ازین فقیر، محمد تقی التماس نمودند که رساله مختصری در حقیقت این طریقه نوشته شود تا شیعیان امیرالمومنین علیه السلام ازین سعادت بی نصیب نباشند. پس ایجاباً لسوءالهم با آنکه کتاب مبسوطی موسوم بمسئند السالکین درین باب نوشته شده، مجملی از هر باب درین رساله مذکور میگردد و بالله التوفیق . اما زبده و

خلاصه برآیا که انبیانند، همه این طریق را داشتند، چنانکه کتب سیر و اخبار و قرآن مجید و احادیث ائمه (ع) من جمیع الدهور و الاعصار بآن ناطق است.

از آنجمله حدیث ابن مسعود است که در کتاب مکارم الاخلاق و غیره از کتب شیعه و سنی مذکور است که سیدعالم صلی الله علیه و آله موعظه فرمود ابن مسعود، که ای پسر مسعود بدرستی که برگزیده، خدایتعالی موسی(ع) را بمناجات و مکالمات وقتیکه دید که سبزی تره بر شکمش از لاغری بسته. و سؤال نمیکرد موسی (ع) در مدّین در حینی که درآمد در سایه دیواریکه طعام بخورد.

ای ابن مسعود اگر خواهی خبر دهم تو را از حال نوح نبی الله که در زندگانی هزار سال، پنجاه سال کم، چون صباح میکرد می گفت: شام نخواهم کرد ولباس او از پشم بود و طعام او جو. و اگر خواهی خبر دهم تو را از حال یحیی (ع) لباسش از ریشه خرما بود و طعامش از برگ درخت.

اگر خواهی خبر دهم تو را از حال عیسی بن مریم (ع)، او عجب حالی داشت، همیشه میگفت نان و خورش من گرسنگی است و شعار من خوف الهی است و لباس من از پشم و اسب من هر دو پای من. و چراغ من در شب ماه است و پوشش من در زمستان آفتاب. و میوه و ریحان من، سبزه های بهار است و آنچه چهار پایان بخورند. و در شب داخل میشوم و چیزی ندارم و نیست در روی زمین از من دارنده تری.

ای ابن مسعود آتش جهنم برای کسی است که مرتکب حرام گردد. و بهشت کسی راست که ترک حرام کند. پس بر تو باد که ترک حرام کنی و زهد پیشه کنی. در دنیا زهد تو مباحات کند خدایتعالی با ملائکه، و اقبال میکند بسوی تو بذات مقدس خود، و رحمت میکند بر تو جبار عالم.

و این طریقت در همه باب زهد و ترک دنیا که این مختصر گنجایش ذکر آنها را تمام ندارد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فخر موجوداتست، جوع و زهد و ریاضت و خلوت نشینی و انزوای آنحضرت قبل از بعثت در غار حرا و غیره، و سنگ بر شکم بستن، و پشت پای آنحضرت ورم کردن از کثرت قیام شب، و باقی ریاضات آنحضرت از کثرت شهرت، محتاج به بیان نیست.

و همچنین حضرت امیر المومنین (ع)، ریاضات شاقه ایشان، اظهر من الشمس است، چنانچه علامه حلی قدس سره در کتاب شرح تجرید در مبحث امامت میفرماید که نعلین آن حضرت از پوست و کلاه از پوست خرما داشت. و نان با نان خورش میخورد و اگر چنانچه بخورش میل داشتند نمک و سرکه میل میفرمود و اگر تکلف میکرد سبزی یا شیر میخورد و گوشت کم میخورد و میفرمود: مگر دانید شکمهای خود را قبور حیوانات و دنیا را همه طلاق داده بودند.

و در کتاب اطعمه از کافی منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود: حضرت امیر (ع) شبیه ترین مردم بود به حضرت رسول (ص) در چیز خوردن و این صفت داشت و خود نان و سرکه و زیتون میخورد و به مردم نان و گوشت میداد. و همچنین در کتاب مذکور نقل است از عجلان که یکی از راویان حضرت صادق علیه السلام است، گفت: شبی بعد از خفتن در خدمت با سعادت آن حضرت بودم، سفره ای آوردند و در آن سرکه و زیتون و گوشت بود، گوشت را بر میداشت و به پیش من میگذاشت و خود سرکه و زیتون میخورد و گوشت میل نمی فرمود، و می فرمود این است طعام من و طعام همه انبیاء و اوصیاء. و همچنین هر یک از ائمه (ع) این طریق را داشته اند، چنانچه احوال و سیر ایشان در کتب اخبار مذکور است و همچنین اصحاب صُفّه که فرقه اول از درویشانند این مسلک داشته اند، مثل سلمان و اباذر و عمار و غیر هم. چنانکه در بعضی از تفاسیر مذکور است که اکابر قبیله مضر بخدمت حضرت رسالت (ص) مشرف شدند، و اصحاب صغه را با خرقةهای ژنده در نهایت تقرب دیدند، از عالم تکبر بر ایشان بسیار دشوار آمده هم نشینی ایشان. بنابر آن رو بخدمت حضرت کردند که ما بزرگانیم و این جماعت نادارانند،

ما را همنشینی ایشان ننگ آید! التماس اینکه، ما وقتیکه در مجلس تو باشیم این جماعت نباشند. آن حضرت بنا بر آن که آن قبیله عظیم بودند که در عرب بکثرت ضرب المثل اند، و ایمان ایشان باعث قوت اسلام است، بجهت جلب قلوب ایشان رد مسئول ایشانرا ننموده در جواب توقف نمود، این آیه نازل شد: و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه و لا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان امره فرطاً و قل الحق من ربه من فمّن شاء فليؤء من ومن شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين ناراً. یعنی صبر فرما یا محمد(ص) نفس خود را با آنهایی که میخوانند پروردگار خود را در صبح و شام و میجویند رضای او را. و بر مدار چشم های خود را از روی ایشان، مگر میخواهی زینت و زندگانی دنیا را، و فرمان برداری مکن کسی را که غافل کرده ایم ما دل او را از ذکر خود، پیروی میکند هوای نفس را و کار او ضایع و تباه شده. بگو یا محمد (ص) که حق از پروردگار توست پس هر که خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کافر گردد، بدرستی که ما مهیا ساخته ایم بجهت ظالمان جهنم را.

و همچنین در کتاب کافی منقولست از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

چیزی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند و حضرت آنرا بجماعتی از فقرا و مساکین اهل صُفّه داد، لیکن چندان نبود که به همه اهل صُفّه برسد. به پیش ایشان رفت و فرمود: معذرت میخواهم در پیش خدا و پیش شما ای اهل صُفّه از آن چیزی که داده بودند برای ما، میخواستم قسمت کنم میان شما چندان نبود که به همه برسد، بعضی از شما را مخصوص ساختم که می ترسیدم از جزع و بی تابی ایشان.

و بالجمله فضیلت اصحاب صفة محتاج به بیان نیست و هر یک از ایشان را صفی میگفتند یعنی منسوب بصفة، تا بکثرت استعمال صاد را اشباع و فاء را مخفف ساخته اند صوفی شد. چنانکه شیخ ابو سعید سهروردی و غیره در وجه تسمیه این جماعت بصوفی گفته اند: ایشان بیشتری پشمینه پوش بودند، ایشان را صوفی میگفتند.

و مؤید این قول است کلام حضرت امیر علیه السلام که در میان این طایفه مشهور است. شیخ ابن جمهور لحساوی که از اکابر علمای شیعه است در کتاب غوالی روایت کرده که آن حضرت فرموده اند تصوف را از صوف گرفته اند و این سه حرف است، صاد از صبر و واو را از وفا و فاء را از فقر و فنا.

و همچنین اکابر علمای شیعه از متقدمین و متأخرین جمعی که واقف بوده اند بر طریقه اهل بیت و تتبع ایشان بیشتر بوده از علمای این زمان، همه این مسلک را داشته اند و درین فن تصنیفات نموده اند، چنانچه استاد البشروقده<sup>۱</sup> المحققین، نصیر الملّه والدین<sup>۲</sup> که در میان علمای شیعه بلکه در بنی آدم بعد از انبیاء و اوصیاء مثل او بحر محیط بر جمیع علوم بهم نرسید و در این علم چند تصنیف دارد و در فصول عربی که در علم کلام نوشته، بعد از انبات ذات و صفات الهی میفرماید که: از دلایل عقلی و برهانی آنچه من درین رساله در بیان ذات و صفات الهی نقل نمودم، کافی است. زیرا که بیش از این نمیتوان دانست و در علم کلام زیاده از این کسی را میسر نه.

پس اگر کسی ترقی کند از این مقام، باید ریاضیات شاقّه بکشد و نفس اماره را محبوس گرداند تا از تخیلات واهیه رسته، خدا در رحمت بروی او بگشاید و دل او را بنور هدایت منور گرداند تا از مجاهده نفس مشاهده نماید آثار ملکوتیه و اسرار جبروتیه را، و مکشوف گردد بر دل او حقیق غیبیه و دقیق فیضیه، اما این قبائی است، ندوخته اند بر قد و قامت هر صاحب قدی بلکه افضال خدایتعالی است، میدهد بهر کس که میخواهد. بعد از آن میگوید بگرداند خدای تعالی ما را و شما را از سالکین طریق و طالبان وجه مطلق کند. و ازین باب، گفتگوهای بسیار دارد و همچنین ورام کندی از اکابر علمای شیعه است، کتابی تالیف

نموده تمام در بیان مجاهده نفس و زهد امت و ریاضت و بیان خصال حمیده و صفات رذیله و در علاج آن اوصاف احادیثی که در هر باب وارد است و تحریص و ترغیب او بزهده و ریاضت، محتاج بیان نیست.

و همچنین نقیب نقبای آل ابی طالب سید رضی علی بن طاووس قدس سره که از اکابر علماست و فضایل و مناقب او در کتاب رجال مذکور است، مسلک زهد و ریاضت داشته چنانکه شیخ شهید مکی رحمه الله در کتاب اربعین حدیث، اوصاف او را می‌شمارد و می‌گوید ازهد زمان خود بود و صاحب کرامات و کمالات بود و اقوال و افعال او از ریاضات و خارق عادات و توجهاتی که حضرت صاحب الامر علیه السلام درباره او کرده اند از کثرت شهرت محتاج به بیان نیست.

و همچنین سید محمود آملی صاحب نفایس الفنون که معاصر علامه حلی قدس سره و از افاضل علمای شیعه بود، در کتاب مذکور استقصای تمام کرده در بیان اصطلاحات صوفیه و آداب سلوک و اقسام مکاشفات و اطوار و مقامات.

و همچنین سید حیدر آملی صاحب تفسیر بحرالبحار کتابی بقرب هفتاد هزار بیت از دلایل و احادیث اهل بیت علیهم السلام تصنیف نموده در بیان آنکه شیعه ای که صوفی نباشد، شیعه نیست و صوفی که شیعه نباشد، صوفی نیست، و در سبب تصنیف کتاب گفته که چون دیدم منازعه در میان جهال طالبان علم شیعه و ناقصان صوفیه هست این کتاب را نوشتم تا بدانند که تصوف طریقه مرتضوی است و تصوف و تشیع یک معنی دارد و این مخالفت از عین نادانی و نقصان عقل طرفین است. و همچنین از قدوه المحدثین و جمال السالکین، شیخ ابن قهد الحلی علیه الرحمه در ریاضت و عزلت و انقطاع از خلق مثل تحصین و عدّه الداعی و غیر هما مشهور است.

و شیخ ابن جمهور لحساوی که از افاضل علمای شیعه است، بیان حقیقت تصوف و علو شأن این طبقه عظمی را و تحقیقات و تدقیقات آنرا بقدر آنکه در حیز بیان درآید در کتاب مجلی المراه که در علم کلام نوشته، نموده و در آنجا بیان نسبت فرقه و سلسله خود را با باقی مشایخ صوفیه بحضرات ائمه هدی علیهم السلام نموده و همچنین در غوالی اللثالی و غیره از تصنیفات خود سخنان و احادیث معتبره و تعریف تصوف را نقل کرده و همچنین شیخ شهید مکی از رؤسا سلوک و مشهور است.

سید المحدثین و افضل المجتهدین زین المله والدین العاملی که سند حدیث علمای عصر اکثر، بلکه همه باو میرسد و همه به فتوای او عمل میکنند و در کتاب منبیه المریدین میفرماید: عالم را بعد از آنکه فرا گرفت، ظواهر شریعت و استعمال کرد آنچه علمای قدما در کتابهای خود تدوین کرده‌اند از نماز و روزه و دعا و تلاوت قرآن و غیر آن در عبادت، چیزهای دیگر هست که معرفت آن واجب و لازم است زیرا اعمالی که لازم است بر مکلف از افعال غیر واجب، منحصر نیست در آن چه تدوین کرده‌اند بلکه خارج از آن چیزهایی است که معرفت آن واجب‌تر و مطالب آن عظیم‌تر است و آن تطهیر نفس است از رذایل خلقیه از کبر و ریا و حسد و کینه و غیر آن از صفاتی که مبین شده است در علوم که مخصوص است بآن و این تکلیفاتی است که یافت نمی‌شود در کتب شرع و اخبارات و غیر آن از فقه، بلکه ناچار است مکلف را از رجوع کردن در آن بخدمت علمای حقیقت و کتب ایشان که درین باب نوشته شده. و میفرماید که عجیب است، عالم فریفته شود بعلوم رسمی و راضی‌شود بآن و غافل شود از اصلاح نفس خود و راضی‌کردن پروردگار. و نیز در کتاب مذکور می‌فرماید که طالب علم بید اول باطن خود را پاک کند از کدورات و هواجس نفسانی و صفات و مهلکات شیطانی تا از روی نیت خالص و اخلاصی تمام مشغول بطلب علم تواند شد و این بی مجاهده نفس صورت نمی‌بندد.

و در طریق مجاهده بر تو باد که رجوع کنی بخدمت صاحبان دل. و اگر ایشان را نیایی گوشه‌گیری و عزلت اختیار کنی. و نیز در کتاب مذکور می‌فرماید که عالم بعد از علوم رسمیه می‌باید که مشغول شود به

تحصیل علوم حقیقت که نتیجه جمیع علوم است و مقصد اصلی از هر چه معلوم گردد. و تحریر و ترغیب شیخ علیه الرحمه بر تصوف زیاده بر آن است که درین مختصر تواند گنجید.

و همچنین امیر نورالله که از افضل علمای شیعه است و در اثبات مذهب شیعه تصنیفات او مشهور است، صوفی و از سلسله علیه نوربخشیه است و در کتاب مجالس المؤمنین بدلائل قویه اثبات میکند که جمیع مشایخ مشهور، شیعه بوده اند و طریقه ایشان طریقه اهل بیت علیهم السلام است.

و در کتاب مصائب النواصب که رد بر کتاب فواضح الروافض میر مخدوم شریفی نوشته و در جواب آن که طعن میزند بر شیعیان و می گوید دلیل بطلان شیعه همین بس است که اولیا را منکرند و هیچ کس از علمای ایشان صوفی و صاحب دل نبوده اند و از معارف کشفی و حالی خبر نداشته.

امیر نورالله علیه الرحمه میفرمید که آنچه تو میگوئی عین کذب است و افتراست زیرا تصوف طریقه شیعه است، بلکه عین تشیع است. و استدلال میکند و به تفصیل بیان میکند که از علمای شیعه هیچ کس منکر این طریقه نبوده اند، بلکه همه صوفی بوده اند یا معتقد بصوفیان. و اکثر درین فن، تصنیفات معتبره دارند و شیخ بهاء المله والدین محمد عاملی علیه الرحمه که سخنان او را در تصوف کسی ندارد و کسی نیست که نشنیده باشد و بخاطر نداشته باشد، و مبالغه او در تصوف بحدی است که در رساله نان و حلوا که در بحر مثنوی منظوم ساخته می گوید:

علم رسمی سر بسر قیل است و قال	نه ازو کیفیتی حاصل نه حال
طبع را افسردگی بخشد مدام	مولوی باور ندارد این کلام

در رساله شیر و شکری که برای پیش خوانی نظم کرده میگوید:

علم رسمی، همه خسران است	در عشق آویز، که علم آن است
آن علم، ز تفرقه برهاند	آن علم، تو را ز تو بستاند
آن علم تو را برد برهی	کز شرک خفی و جلی برهی
آن علم ز چون و چرا خالی است	سرچشمه آن علی عالی است

و غزلیات و تصنیفات او در نزد اهل تصوف مشهور است. و در اکثر تصنیفات که در باقی علوم کرده مثل حاشیه تفسیر قاضی و اربعین و غیرهما بتقریب در تصوف گفتگوهای عالی دارد و این طایفه علیه همگی نسبت خرقة خود را بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میرسانند و لهذا این طریقه را طریقه مرتضوی می گویند.

چنانکه قدوة المجتهدین جمال المله والدین علامه حلی علیه الرحمه در کتاب شرح تجرید در مبحث امامت می فرمید، که از آن حضرت علیه السلام بتواتر منقول است که آن حضرت علیه السلام سید و سرور ابدال بوده اند، از همه اطراف عالم بخدمت آن حضرت علیه السلام می آمدند بجهت آموختن آداب سلوک و ریاضات و طریق زهد و ترتیب احوال و ذکر مقامات عارفین.

و در کتاب مذکور مسطور است در بیان فضیلت ائمه علیهم السلام که منتشر و فراوان کرده اند ائمه از علم و زهد و فضل و انقطاع و ترک دنیا را تا غایتی که فضلی مشایخ فخر می کرده اند به خدمت و بندگی ایشان، چنانچه شیخ ابویزید بسطامی فخر میکرد به آنکه سقا بود در خانه حضرت صادق علیه السلام و شیخ معروف کرخی قدس سره العزیز شیعه خالص و دربان حضرت رضا علیه السلام بود تا از دنیا رحلت کرد.

و هم علامه حلی علیه الرحمه در کتاب منهج الکرامه درجائی که مفاخرت حضرت امیر را می شمارد، میگوید که علم طریقت منسوب است بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و صوفیه کلهم نسبت فرقه خود را بآن حضرت علیه السلام میدهند.

تفصیل این سخن آنست که شیخ ابن جمهور لحساوی علیه الرحمه، که از اکابر علمای شیعه است در کتاب مجلی المرآت روایت میکند از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود مرا بمعراج بردند، داخل شدم به بهشت، دیدم در وسط بهشت قصری از یکدانه یاقوت سرخ، بگشود جبرئیل آنرا و داخل شدم در آن قصر. دیدم خانه ای از یکدانه مروارید سفید، پس داخل شدم در خانه. دیدم در میان آن خانه، صندوقی از نور مقل بقفلی از نور.

گفتم یا جبرئیل چه چیز است این صندوق و چه در آنست؟ پس گفت جبرئیل: یا حبیب الله در آن سرخداست، عطا نمیکند آنرا مگر بکسی که دوست میدارد. پس گفتم باز کن از برای من. پس گفت جبرئیل: من عبدی مأمورم، از خدا بخواه تا آنکه اذن دهد مرا در گشودن. پس سؤال کردم از حق. ندا آمد از جانب خدایتعالی که ای جبرئیل بگشا در آنرا، پس در را گشود، پس دیدم در آن فقره و خرقه را، پس گفتم ای سید و مولای من چیست این مرقع و فقره؟ ندا آمد از جانب عرش که ای محمد صلی الله علیه و آله این دو چیز را اختیار کرده ام از برای تو و امت تو وقتیکه خلق کرده ام آنرا. و نمیدهم این دو چیز را الا بکسی که دوست میدارم او را و خلق نکرده ام چیزی را که دوست تر دارم ازین دو چیز.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که برگزید خدای تعالی فقره و خرقه را از برای من، و اینها دوستترین چیزها است نزد او. پس پوشید این خرقه را آن حضرت صلی الله علیه و آله، و متوجه مقام او ادنی شد. پس چون از معراج بازگشت پوشانید این فقره و خرقه را بامر الهی در حضرت امیرالمومنین علیه السلام و آن حضرت صلی الله علیه و آله و صله بر آن خرقه می دوخت تا گفت وصله برآن دوخته ام چندانکه از دوزنده آن شرم دارم.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پوشانید بحسن علیه السلام پسر خود، پس پوشانید آنرا به امام حسین علیه السلام پس هر یک از ائمه در یکدیگر میپوشانیدند تا بحضرت صاحب الامر علیه السلام الحال آنخرقه با میراث های انبیاء در نزد حضرت صاحب الامر علیه السلام است و دراعه نبی و سیفه و عصابت و دلدله و الجامعه و خاتم سلیمان و عصاء موسی و آدم و الطشت و التابوت و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه که طولش هفتاد زراع است و در آن است هر چیزی که جاری میشود تا روز قیامت بخط علی علیه السلام و املاء نبی صلی الله علیه و آله فهو الیوم قطب زمانه و خلیفه عصره.

بعد از آن مصنف میگوید که بدانکه مراد از این خرقه که در میان مشایخ صوفیه است بعینه همان خرقه نیست بلکه مراد شرایط پوشیدن خرقه است بر وجهی که آن حضرت سلام الله علیه پوشید و پوشانیدن یعنی فرا گرفتن معانی و اسرار بقدر استعداد از صاحب مقام خرقه و پیر کامل، و متصف شدن به صفات و اخلاق او. پس خرقه نشان خرقه معنویه و انتساب است.

و شیخ مذکور در کتاب مسطور بیان نسبت این طایفه را بعضی به کمیل بن زیاد و بعضی به اویس قرنی و غیرهما از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان بآن حضرت میرسانند. و بعضی به ابراهیم ادهم و بعضی به بشرحافی و بعضی به سلطان بیزید بسطامی میرسانند و ایشان بحضرت صادق علیه السلام و بیشتری از سلسله هیی که الحال موجود و مشهورند، به شیخ معروف کرخی میرسانند، مثل شیخ الاعظم القمقام المعظم شیخ صفی الدین اردبیلی و مولانای رومی و غیرهما. و ایشان به حضرت رضا علیه السلام و نیست سلسله ای در میان این طایفه که بغیر از ائمه هدی سلام الله علیهم بدیگری منتهی شود. پس این

طریقه نیست الا طریقه خاصه ایشان که خود در آن سلوک می نموده اند و بخاصان خود آموخته اند، چنانچه در میان خاصه و عامه شهرت دارد.

و شیخ مذکور در کتاب غوالی اللثالی روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که: الشریعة اقوالی و الطریقه افعالی و الحقیقه احوالی و المعرفة رأس ما لی والعقل اصل دینی و الحب اساسی و الشوق مویبی و الخوف رفیقی و العلم سلاحی و الحکم صاحبی والتوکل زادی و القناعة کنزی و الصّدق منزلی و الیقین ماءوائی و الفقر فخری و به افتخرا علی سایر الانبیاء و المرسلین.

و همچنین شارح کبیر در باب حادی عشر در مبحث امامت در بیان فضیلت ائمه علیهم السلام می فرماید که اکابر و مشایخ علما مشرف شده به خدمت ائمه، حتی آنکه سلطان بایزید سقائی خانه آن حضرت که امام صادق علیه السلام باشد میکرده، و شیخ معروف کرخی دربان حضرت امام رضا علیه السلام و همچنین شارح نهج المسترشدین در آن جا می فرماید که علم تصفیه باطن که از اسرار و پنهانی های علوم است، بدرستی که مشایخ طریقت فرا گرفته اند این علم را از آن حضرت یا از اولاد و یا از شاگردان اولاد او.

و همچنین ابن طاووس قدس سره در کتاب طریق ذکر کرده انتساب خرقة مشایخ صوفیه را بئمه هدی علیهم السلام میسراند. سقائی سلطان بایزید را در خانه حضرت صادق علیه السلام و اسلام شیخ معروف کرخی را بتربیت حضرت رضا علیه السلام و دربانی آن حضرت را تا وقت وفات.

پس غرض از این همه تطویل آنست که معلوم شود اکابر علمای شیعه در هر عصری معتقد این طایفه بوده اند با وجود کمال و تبحری که در علم اصول و فروع اسلام داشته اند و با کمال تقدس ذات.

پس اگر جمعی از نادانان که در میان عوام خود را به طالب علم شهرت داده اند مذمت این طریقه می نمایند، معلومست که از کمال نادانی یا محض حسد و اغراض فاسده نفسانی خواهد بود و عاقل باید که فریب این شیاطین انس را نخورد و از این سعادت عظمی که مقصد اقصی و طریقه انبیاء و ائمه هدی و شیوه اولیاء و مردان راه خداست، محروم نماند. هر چند اینکاری است دشوار و شربتی است بر اکثر طبایع ناگوار و جهاد اکبر و میدان ترک سر است و موقوف بر همتی عالی است و تأیید ازلی.

کار هر کس نیست رفتن همچو عیسی بر فلک کارهای اینچنین، همت بلندان میکنند

اما اگر همت نداشته باشی که بمقام کاملان برسی، در میان این قوم در او تقلید ایشان را نموده تشبه بایشان نما که در حدیث وارد است که ( من تشبه بقوم فهو منهم) یعنی هر که مشابَهت بقومی داشته باشد پس او از ایشان است. و اگر داخل ایشان نتوانی بود محب ایشان باش که در حدیث وارد است که ( المرء یحشر مع من ا حبه) یعنی هر کس محشور خواهد شد با آن کس که دوستش می دارد.

و حاصل سخن آنکه بدانی که اصل تصوف صافی نمودن باطن است از زنگ ماسوی و متخلق شدن باخلاق الله و تحصیل کمالات روحانی و رسیدن بمقام قرب و معرفت عیانی نه چنانکه نادانان گمان میبرند که تصوف، محض لهو و لعب است، بیهوده یا دکانی است در بازار هوا به زرق و ریا چیده، و طریقت مخالفت شریعت مصطفوی صلی الله علیه و آله و مباین طریقت مرتضوی علیه السلام که کلاً آنهم عن ربهم یومئذ لمحبوبون.

بلکه از مشایخ این طایفه کسانی بوده اند که از علوم ظاهری نیز هر یک سرآمد زمان خود بودند چنانکه از تصانیف ایشان معلوم است مثل مولانای رومی و شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ شهاب الدین سهروردی صاحب حکمت اشراق و شیخ محیی الدین عربی صاحب فتوحات و شیخ عبدالرزاق کاشی صاحب تأویلات

و شیخ ابو حامد غزالی و شیخ روزبهان صاحب تفسیر عرایس و شیخ عطار و غیرهم. همه اتفاق دارند که علم شریعت بقدر واجب شرط اول راه است و کمال در علم شریعت، شرط کاملان این راه است. چون تواند بود که کاملان اینطریقه که در علم ظاهر و باطن یگانه بوده‌اند یا آن که مکروهات و بلکه بعضی از مباحات را بر خود حرام داشته‌اند و احتراز مینمایند، راضی بخلاف شریعت مطهره شده، مرتکب حرام شوند، پس آنچه بعضی از جهال بعضی از افعال جزئی و فرعی این جماعت را اعتراض می‌کنند عین خطا خواهد بود چنانچه از جمله اعتراض ایشان یکی آن است که این جماعت در خانقاه می‌نشینند و این بدعت است. و این حرف باطل است زیرا که بدعت آنست که حرام یا واجب یا سنت یا مکروه یا مباح گردانی چیزی را که حکم شارع در آن چیز بخلاف آن باشد. چنانچه عمر تمتع متعه را حرام کرد و عثمان خطبه عیدین بانجام نماز عید مقدم داشت که اکراه ائمه هدی در آن بوده، بدعت باشد.

پس اگر کسی در خانقاه نشیند، اگر بدعت است کسی نیست که در عالم بدعت نکرده باشد زیرا که وضع مدرسه و عمارت و جامها و طعامها که درین زمان شایع است حتی بعضی از علوم متعارف نیز در زمان ائمه هدی نبوده و حال آنکه فرق میان مسجد و خانقاه هم نیست الا بتسمیه. و آنکه خلوتی چند بر اطراف آن ساخته‌اند بجهت آنکه فضیلت عبادت در خلوت بیشتر است.

و احادیث بسیار است از آن جمله مروی است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود ای اباذر هر کس یک نماز در مسجد من بگذارد برابر است با هزار نماز که در غیر آن بکند و فاضل بر همه نمازی است که در خانه اش، و درجایی که نبیند او را کسی بغیر از خدا. و احادیث دالّه در فضیلت خانقاه که جامع است میان عبادت در خلوت و مسجد و جماعت و کلام علمای شیعه در این باب است در کتاب مستند السالکین مذکور است.

و یکی دیگر از اعتراضات ایشان آنست که عبادت اربعین، بدعت است و این باطل است، زیرا که بدعت آن است که مذکور شد و احادیث دالّه بر فضیلت عبادت اربعین بسیار است. از آن جمله حدیث مشهور که ابن فهد رحمه الله در عده الداعی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل میکند که آن حضرت فرمود که کسی که عبادت کند خدای تعالی را باخلاص چهل صبح ظاهر شود چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش. و در عیون اخبارالرضا علیه السلام مثل این مذکور است باندک تداوتی در عبارت. و مثل این مذکور است در کتاب کفر و ایمان از کافی بتفصیل آن در مستند السالکین مذکور است.

و یکی دیگر از اعتراضات ایشان آنست که این طایفه ذکر بلند میکنند و آواز خوش می‌شنوند و آن غناست و حرام است. و این حرف باطل است، زیرا که اگر غرض از بلند کردن آواز سرائت خلق نباشد این عین عبادت است. چنانکه در کتاب ثواب الاعمال منقول است که هر چند آواز را بکشی در ذکر بقدر آن از گناهان پاک می‌شوی و در کتاب من لایحضره الفقیه منقولست که شخصی به خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام آمد، سؤال کرد از خریدن کنیزک خوش آواز که جایز است خریدن او بجهت آوازش، آن حضرت فرمود که ما علیک، لو اشتريتها تذکرک الجنّه. یعنی باکی نیست بر تو اگر بخری او را پس بهشت را بخاطرت آورد. شیخ ابن بابویه می‌گوید معنی سخن آن حضرت آنست که اگر بیاد می‌آورد آخرت را بخواندن قرآن و قصاید و سخنانی که باعث ترغیب بزهد و فضایا شود، به آواز خوش باکی نیست هر گاه مطلوب در آن لهُو و طرب نفسانی نباشد. در کتاب کافی منقولست که خدایتعالی دوست میدارد آواز خوش را که در گلو بگرداند. و احادیث دالّه بر فضیلت آواز خوش بسیار است، و در کتاب مستند السالکین نقل کرده ایم.

و یکی دیگر از اعتراضات ایشان آنست که وجد کردن خلاف شرع است. این اعتراض هم باطل است، زیرا که وجد عبارت است از غشیت و بی‌تابی که دست میدهد سالک را از استیلای فیض الهی بر دل. و در



حالت وجد گاه گریه بر او غلبه کند چنانکه در قرآن مجید می فرماید و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترا عينهم تفيض من الدمع ممّا عرفوا من الحقّ یعنی می شنوند آنچه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد، می بینی چشم های ایشان را اشکبار از جهت معرفتی که دارند بحق، و گاه به حرکت در می آیند.

چنانکه در کتاب کافی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که صفات مؤمن را بیان فرموده گفت از صفات ایشان آنست که چون ذکر کنند خدایتعالی را پیش ایشان بحرکت آیند، چنانکه درخت بحرکت در می آید از باد. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که کسی که او باهتزاز در نیاید وقتی که نام دوستش را شنید او کریم بمفاد لیس بکریم من لم یهتزّ بذكر الحبيب نیست.

و گاه باشد که بیفتد، چنانکه از حضرت امیر علیه السلام منقول است در کتاب امالی شیخ ابن بابویه که ابودرداء آن حضرت را در خرابه ای دید، بر روی در افتاده چنان دانست که آن حضرت از دنیا رحلت فرمود. آمد و اهل خانه آن حضرت را خبر کرد فاطمه علیها السلام فرمود که ای ابو درداء او شبانه روزی چندین مرتبه چنین از هوش میرود و غشیت آن حضرت زیاده از آن است که محتاج به بیان باشد.

و مروی است که حضرت صادق علیه السلام در اثنای تلاوت قرآن بی هوش میشدند و حضرت فاطمه علیها السلام چنانچه در من لا یحضره الفیه مذکور است در محل شنیدن قول محمد رسول الله و اذان بلال صیحه زد و افتاد بیهوش شد و حضرت امام حسن علیه السلام در وقتیکه اعمال را در قیامت بنظر ذوالجلال بخاطر می رساند بر روی در میافتاد و بیهوش می شد. و حضرت امام زین العابدین در محل بلند در راه حج بیهوش می شدند چنانکه از شتر می افتادند.

و گاه باشد از بسیاری فیض زنده نماند همچنانکه در نقل همّام مذکور است. در قرآن مجید می فرماید. قوله تعالی : خرّ موسی صعقاً.

و احادیث درین باب بی شمار است و العیاذ بالله اگر کسی ریا کند و اظهار غشیت نماید و حالی نداشته باشد باتفاق صوفیه فاسق و مذموم است. و نهایت مبالغه در منع آن می کرده اند و دارند و در کتاب کافی که بیان می کند مذموم بودن غشیت از برای ریا طریقه شیطان است. پس معلوم شد که اصل ین طریقه مستحسن است و افعال و اعمال آن موافق قوانین شریعت است اگر کسی از بعضی صوفیان بدی بیند دلیل بدی همه صوفیان نمیشود، چنانکه یکی از علما بد باشد جمله علما را انکار نتوان کرد، چه، در میان همه طوایف ناقص و کاملان میباشند، چنانکه خواجه حافظ علیه الرحمه می فرماید :

نقد صوفی نه همه سافی بیغش باشد      ای بسا خرّقه که مستوجب آتش باشد

بلکه ناقصان و بدان را باب روی نیکان عزت باید داشت. گفته اند که : صد خار را برای گلی آب میدهند مولوی میفرماید مثنوی:

از هزاران تن یکی تن صوفیند      دیگران از دولت او می زیند

والسلام علی من اتّبع الهدی و اجتنب عن الضلالة والغوی.

هو

اجوبه ایست که جناب مستطاب اعلم العلماء المحققین افضل المتقدمین والمتأخرین آخوند ملا محمد باقر مجلسی قدس سره العزیز به سئوالات مرحوم ملا خلیل کتبا مرقوم فرموده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و سلامه علی عباده الذین اصطفی و بعد حق تعالی آن برادر ایمانی و خلیل روحانی و طالب دقایق معانی را از وساوس شیطانی و تسویلات نفسانی در امان خود بدارد.

چون در نامه نامی منظوی و مندرج ساخته بودند که در این زمان غیبت شیعیان را در مسائل دین و مسالک یقین اشتباه بسیار عارض میشود، و اظهار فرموده بودند باین داعی ملتجی الی الله محمدباقرین محمد تقی که در این مراتب باعتبار کثرت تتبع باخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم وثوقی دارند، بر آن برادر ایمانی مخفی نماند که هر که در راه دین خود را از اغراض نفسانی خالی گرداند و طالب حق شود، البته حقتعالی بمقتضای : والذین جاهدو فینا لنهدینهم سبلنا، او را براه راست هدایت مینماید.

و بحمدالله حقتعالی شما را باخبار اهل بیت رسالت صلی الله علیه و آله و آثار ایشان آشنا گردانیده که خود میتوانید از کلام هدایت نظام ایشان آنچه حق است از این مسائل استخراج نمائید. و چون مبالغه فرموده اید که در سه مسئله که از امتهات مسائل اسلامی است، طریقه حقه امامیه را این شکسته تحریر نماید. لہذا بجهت اطاعت امر و رعایت حقوق اخوت ایمانی بذکر آنها مجملا" مصدع میگردد.

اما مسئله اولی یعنی طریقه حکماء و حقیقت و بطلان آن. باید دانست که حقتعالی اگر مردم را در عقول خود مستقل میدانست انبیاء و رسل علیهم السلام را برای ایشان نمیفرستاد، همه را حواله به عقول ایشان می نمود. و چون چنین نکرده، ما را باطاعت انبیاء و اوصیاء مأمور گردانیده و فرموده است که: ما اتیکم الرسول فخذوه و مانہیکم عنہ فانتهوا.

پس در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بایست که در هر امری به آنحضرت رجوع نمایند، و چون آنحضرت را ارتحال پیش آمد فرمود: ائی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و ما را حواله به کتاب خدا و اهل بیت خود نمود و فرمود که: کتاب خدا با اهل بیت است و معنی کتابرا ایشان میدانند. پس ما را رجوع بایشان باید کرد در جمیع امور دین از اصول و فروع.

و چون امام علیه السلام غایب شد فرمود که رجوع کنید در امور مشکله که بر شما مشتبه شود، به آثار ما و راویان احادیث ما.

پس در امور بعقل خود مستقل بودن و قرآن و احادیث متواتره را بشهادت ضعیفه حکماء تاویل کردن و دست از کتاب و سنت برداشتن، عین خطاست.

و اما مسئله دوم که طریقه مجتهدین و اخباریین را سئوال فرموده بودید، از جواب سئوال سابق جواب این مسئله نیز قدری معلوم میشود و مسلک فقیر در این باب بین بین و وسط است، و افراط و تفریط در جمیع امور مذموم است. و حقیر مسلک جماعتی را که گمانهای بد به فقهای امامیه رضوان الله

علیهم میبیرند و ایشان را بقلت تدین متهم میدانند، خطا میدانم. زیرا که ایشان اکابر دین بوده اند که مساعی ایشان را مشکور، و زَلَّات [۲] ایشان را مغفور میدانم.

و همچنین مسلک گروهی که ایشان را پیشوای قرار میدهند و مخالفت ایشان را در هیچ امر جایز نمیدانند، درست نمی‌دانم. و عمل با اصول عقلیه که از کتاب و سنت مستنبط نباشد، درست نمیدانم. ولیکن اصول و قواعد کلیه که از عمومات کتاب و سنت معلوم شود، با عدم معارضه نص‌الخصوص در آنها متبع میدانم، و تفصیل این امور را در مجلد آخر بحارالانوار ذکر کرده‌ایم.

و اما مسئله سیم که از حقیقت و بطلان طریقه صوفیه سؤال کرده بودند. باید دانست که راه دین یکی است، و حقتعالی یک پیغمبر فرستاده و یک شریعت قرار داده، ولیکن مردم در مراتب عمل و تقوی مختلف میباشند، و جمعی از مسلمانان که عمل را به ظواهر شرع شریف نبوی صلی الله علیه و آله کنند و بسنن و مستحبات عمل نمایند و ترک مکروهات و مشتهیات کنند و متوجه امور دنیا نگردند و پیوسته اوقات خود را صرف عبادات و طاعات کنند و از اکثر خلق که معاشرت ایشان موجب تزییع عمر است کناره جویند، ایشان را مؤمن زاهد متقی می‌گویند و مسمی بصوفیه ساخته اند. زیرا که در پوشش خود، از نهایت فاقه [۳] به پشم قناعت کنند، که خشن‌تر و ارزان‌ترین جامه‌ها است.

این جماعت زبده مردم اند، و لیکن چون در هر سلسله جمعی داخل میشوند که آنها را اضیع میکنند و در هر فرقه از شیعه و سنی و زیدی و صاحبان مذاهب باطله میباشند. و همچنین در میان سلسله صوفیه، شیعه و سنی و ملحد میباشند، و چنانکه سلسله شیعه در میان علماء از سلسله‌های دیگر ممتاز بوده، همچنین سلسله صوفیه شیعه نیز از غیر ایشان ممتاز بوده، و چنانچه در عصرهای ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صوفیه اهل سنت معارض ائمه علیهم السلام میبودند که احادیث بسیار در مذمت آنها وارد شده، در زمان غیبت امام علیه السلام نیز صوفیه اهل سنت معارض و معاند میبوده و هستند.

صوفیه اهل حق هم که شیعه باشد میبوده و هستند و بر این معنی شواهد بسیار است.

اول آنکه ملا جامی که نفحات نوشته و به اعتقاد خود جمیع مشایخ صوفیه را ذکر کرده است، حضرت سلطان العارفین و برهان الواصلین، شیخ صفی الدین نورالله برهانه را که از آفتاب مشهورتر بوده و در علم و فضل و حال و مقامات و کرامات از همه در پیش بوده، ذکر نکرده است. و از مشایخ نقشبندیه و غیره جمعی را ذکر کرده که بغیر از ازبکان نادان از دیگری نام ایشان شنیده نشده. و همچنین سید بزرگوار، علی بن طاوس علیه الرحمه که صاحب کرامات و مقامات بوده، و شیخ ابن فهد حلی ره که در زهد و ورع و کمال مشهور آفاق بوده، و شیخ زین الدین رضوان الله علیه که در راه دین شهید شده بود و کتب وی از قبیل منبیه المریدین و اسرار الصلوة که بدقایق اسرار صوفیه از همه مشهورتر است. و امثال ایشان از صوفیه امامیه رضوان الله علیهم را از جهت تعصب و مخالفت طریقه ذکر نکرده است.

دوم آنکه صوفیه شیعه همیشه علم و عمل و ظاهر و باطن را با یکدیگر جمع میکرده و در زمانهای تقیه مردم را بریاضات و مجاهدات از اغراض باطله صاف میکردند و بحلیه علم و عمل ایشان را محلی گردانیده بعد از آن دین حق ائمه اثنی عشر علیهم السلام را بایشان القاء میکردند.

اما صوفیه که تابع طریق اهل سنت اند، مردم را منع از تعلم علم میکنند، زیرا که میدانند که با وجود علم، کسی خلفای ثلاثه را از امیرالمومنین صلواة الله و سلامه علیه بهتر نمیدانند. پس باید جاهل باشند که این قسم امر باطل را قبول کنند چنانچه حضرت شیخ صفی الدین رضوان الله علیه، چندین هزار کس را باین

طریقه مستقیمه به دین حق تشیع درآورد و از برکات اولاد امجاد آن بزرگوار ادام الله برکاتهم العالی عالم بنور ایمان منور شد.

علم و فضل شیخ رضوان الله علیه بحدی بود که فضلی آن عصر در هر امر مشکلی که ایشان را درپیش آمدی، پناه به علم کامل او که از اجداد بزرگوار خود بمیراث داشت، میبردند. چنانکه از والده مرحوم خود شنیدم که از شیخ بهاء الدین محمد عاملی(ره) روایت میکرد که روزی حضرت شیخ در مسجد اردبیل مشغول علوم دینی بود و جمعی دیگر از علمای آن عصر باز در آن مسجد مشغول تعلیم و تدریس بودند. یکی از علماء درائتای درس، بآن حدیث رسید که اهل سنت روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در نماز عصر سهو کرد، چون دو رکعت نماز کرد، سلام گفت. یکی از صحابه گفت: یا رسول الله آیا نماز را خدا کوتاه کرد یا شما فراموش کردی؟ حضرت فرمود که هیچیک نبود، پس شاگردان اعتراض کردند که چون تواند بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دروغ گوید؟ استاد ایشان در جواب عاجز شد. نزد عالم دیگر رفته او نیز از روی عجز ساکت شد و از چند عالم دیگر پرسیدند از هیچیک جواب شافی[۴] نشنیدند، تا آنکه بخدمت جناب شیخ صفی رضوان الله علیه آمدند و گفتند آیا راوی، این حدیث را دروغ نقل کرده است یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته است؟! شیخ از راه ادب نخواست که تکذیب روایت ایشان کند، فرمود که هیچیک نبود ولیکن چون نماز معراج مؤمن است و چون بآخر میرسد مؤمن بکمال حضور میرسد و مناسب مقام حضور آنست که سلام بکنند و برای همین است که سلام در آخر نماز مقرر شد. در آن روز سیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مراتب قرب الهی تندتر از روزهای دیگر بود و زودتر بمقام قرب و وصال حضرت ذوالجلال رسید، باین سبب در تشهد اول سلام گفت، پس نه پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته و نه راویان آنحضرت. پس آن گروه طلاب و علماء آن جواب را پسندیده و از حسن جواب شیخ متعجب گردیدند و وفور علم و کمال آن مقرب ملک متعال بر ایشان ظاهر شد. سیم آنکه اولاد امجاد آنجناب که طریقه مستقیمه او را داشتند، پیوسته تعظیم و تکریم علمای دین میکردند و بنای امور دین و دولت را بفرموده ایشان میگذاشتند و صوفیان صافی طویت [۵] را که به هدایت ایشان ارشاد می یافتند، امر میکردند که بشرایع دین مبین عمل کنند و از علماء اخذ مسائل نمایند، بعد به هر یک از ایشان که اطمینانی داشتند و خاطر جمع بودند که تجاوز از شرع قویم [۶] نمی نمایند و بعدالت رفتار میکنند و درست گردانند، بولایات محروسه [۷]، منصب خلافت و حکومت میدادند که به هیچ قسم تعدی برعایا و برابرا [۸] نمیشد. و سلطان سلاطین و مروج دین مبین شاه اسمعیل حشره الله مع آبائه الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین نیز خاتم المجتهدین شیخ علی عبدالغال را از جبل عامل طلبیده و او را اعزاز و اکرام بسیار نموده و پیوسته در مصالح دین و دولت باو رجوع میفرمود و بعد از آنجناب پیوسته اینطریقه در سلسله سلطنت ایشان مسلوک بوده و میباشد.

چهارم آنکه طریقه صوفیان عظام که حامیان دین مبین بودند در ذکر و فکر و ریاضت و ارشاد، مباین [۹] است با طریقه صوفیانی که به مشایخ اهل سنت منسوبند که چرخ زدن و سماع کردن و برجستن و دف زدن را جایز میدانند.

اما صوفیان صافی ضمیر تشیع مشرب، بغیر از تسبیح و تهلیل و توحید حقتعالی و توسل بانوار مقدسه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و حمایت شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام چیزی در میان ایشان نیست و اینها همه موافق شرع انور مقدس است. و لهذا نواب خاقان خلد آشیان احله الله الی بحبوحه الجنان فرمود که فرمان ارشادی برای صوفیان و حامیان این دودمان ابد توامان نوشتند و باطرف فرستادند و فرمود که جمیع اوامر و نواهی که در شرع متین و دین مبین ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است، در آن درج نمایند که مردم بآن طریق حرکت و رفتار نموده، تخلف جایز ندانند.

و حضرت شیخ صفی‌الدین رضوان الله علیه در مقالات در چندین جا به مریدان خود مبالغه فرموده در متابعت شریعه مقدسه و زبان بستن از حرفی که مخالف ظاهر شریعت باشد.

و نواب قدسی جناب شاه اسمعیل در هر جا که بخانقاه مشایخ اهل سنت میرسیدند خراب میکردند و حيله ها و مکرهای ایشان را به مردم اظهار میکردند. و از جمله آنها، در مرحله ما سابقاً "بقعه ای بود که مزار ابو نعیم نامی میبوده از مشایخ اهل سنت، و در سقف آن بقعه چراغی افروخته بودند که پیوسته روشن بوده و در کتیبه آن نوشته بودند:

چراغی را که ایزد بر فرزند هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

آن معدن اسرار ربانی چون آن حالت را مشاهده نمود، دانسته بود که مبنی بر حيله است. مردی را فرستاده بود که پف کرده آن چراغ را خاموش نموده و ریشش نسوخت. پس فرموده بود که آن عمارت را خراب کرده بودند. پس ظاهر شده بود که راهی از سقف عمارت بخانه متولی آن بقعه ساخته بودند و از آن راه فتیله و روغن به چراغ میرسانیده اند، پس باین طریق بنیان باطل را از بیخ کنده و حق را بجای آن نشانیده‌اند و ظهور و بروز این دین مبین، اولاً از حسن سعی آن پادشاه جنت، آرامگاه شده که از آباء کرام خود، بطریق صوفیه حقه از عبادت و ریاضت و قناعت و عزلت و ترک دنیا موافق شرع انور رفتار مینمودند.

و بسیاری از علماء دین نیز طریقه مرضیه صوفیه حق را داشتند و اطوار و اخلاق ایشان، مباین طایفه صوفیه اهل سنت بوده، مانند شیخ بهاء الدین محمد عاملی رضوان الله علیه که کتب او مشحون است به تحقیقات صوفیه و والد مرحوم فقیر رضوان الله علیه از جناب شیخ مزبور تعلیم ذکر و فکر گرفته بودند و هر ساله یک اربعین، دو اربعین و بیشتر بعمل می آورد و جمع کثیر از تابعان شریعت مقدسه را موافق قانون شرع، بریاضت و میداشت.

و فقیر نیز مکرر اربعین ها بسرآوردم و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که چهل صباح اعمال خود را برای خدا خالص گرداند حقتعالی چشمه های حکمت از دل او بزبان او جاری گرداند. پس علاوه بر اینهایی که مذکور شد، شواهد و دلایل دیگر هم هست که ذکر آنها موجب تطویل کلام است.

باید که بر شما ظاهر باشد که این سلسله علیه را که مروجان دین مبین و هادیان مسالک یقینند با سایر سلسله های صوفیه که سالکان مسالک اهل ضلالند، ربطی نیست. و باید دانست آنهاست آنهاست که تصوف را عموماً نفی میکنند از بی بصیرتی خودشان است فرق نکرده اند میان صوفیه شیعه و صوفیه اهل سنت، چون اطوار که عقاید ناشایسته از آنها دیده و شنیده اند گمان می کنند که همه صوفیه چنین اند و غافل شده اند از آنکه طریقه شیعیان خاص اهل بیت علیهم السلام همیشه ریاضت و مجاهدت و ذکر خدا و ترک دنیا و انزوا را از اشار خلق بوده و طریقه صوفیه حقه طریقه ایشانست.

و سالهاست که شیعیان به برکت آثار و انوار پادشاهان صفویه در مهد امنیت و رفاهیت اند و صوفیه به ترویج دین و نشر آثار ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین و تبری از اعدای ایشان مشغولند. و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا ابتدای ظهور این دولت علیه، هرگز فرقه محقه امامیه را چنین دولتی میسر نشده بود که علانیة بشرایع دین عمل کنند و بر منابر و منارات تبری از اعدای دین کنند و از شر مخالفان ایمن باشند. و مجملاً باز باید دانست که در همه امور افراط و تفریط خوب نیست و طریق حق طریق وسط است. چنانکه حقتعالی فرموده است و کذلک جعلنا کم امه وسطاً و اگر در آنچه گفتیم تفکر نمائید، از هر جهت حق بر شما ظاهر میشود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

آنچه در زیر نگاشته شد، مطلبی است که در حاشیه صفحه مقابل، به خط ریز شکسته نوشته شده بود که چون پس از چاپ بکلی ناخوانا میشد برای حفظ امانت در متن چاپ گردید.

مخفی نماید که نسخه اجوبه مختصره از جناب مستطاب اعلم العلماء المجتهدین، مبین الحقایق و الدقایق، مولاناالجل، آخوند ملا محمد باقر ابن جناب مستطاب علّامه العلماء برهان الاصفیاء العالم العارف المتقی، مولانا آخوند ملا محمد تقی المجلسی قدس الله اسرارهما است که در جواب سه فقره سئوال جناب علین مکان، ملا خلیل رحمہ الله علیہ بطریق اجمال و اختصار بلفظ اندک و معانی بسیار، کتباً مرقوم فرموده‌اند.

فی الحقیقه سلاک پاک فطرت باہمت، بقلیل تدبری در معانی هر دو رساله شریفه، طریقہ مستقیمہ مطلوب حضرات موالیان اهل عصمت صلوات الله علیہم اجمعین و شیعیان خالص الولای ایشان را میتوانند پی برده و بطور اعتدال حرکت و رفتار نمایند. اعاذنا الله و جمیع الطالبین السّالکین من شرّ الشیطان و النّفس والهوی بحق محمد و علی و الحجّة صلوات الله علیہم و السّلام علی من اتّبع الهدی. سنه ۱۳۱۱.

---

[۱]: منظور مؤلف خواجه نصیرالدین طوسی رضوان الله علیه میباشد.

[۲] زلات - لغزش ها

[۳] فاقه: فقرو تنگدستی

[۴] شافی: جواب قاطع

[۵] طویت: نیت، اندیشه

[۶] قویم: راست و درست، استوار

[۷] محروسه: حراست شده، نگهداری شده.

[۸] برایا: خلائق

[۹] مابین: جدایی از یکدیگر